

## Explanation and Comparison of Dasht-Bayazi's Approach to the Science of Expression in Bada'i-al-Sana'i with a Look at the Advanced Works of Persian Rhetoric

Sayed Amir Jahadi Hoseyni<sup>1</sup>  | Hamidreza Kharazmi<sup>2</sup> 

1. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: [jahadi@uk.ac.ir](mailto:jahadi@uk.ac.ir)
2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: [hamidrezakharazmi@uk.ac.ir](mailto:hamidrezakharazmi@uk.ac.ir)

### Article Info

**Article Type:**  
Review Article  
(95-114)

**Received:**  
03 May 2024

**In Revised Form:**  
16 October 2024

**Accepted:**  
29 July 2024

**Published Online:**  
20 September 2024

### Keywords:

Bada'i al-Sana'i, Dasht-Bayazi, expression, rhetoric.

\*This work is based upon research funded by Iran National Science Foundation (INSF) under project No.4029167

### Cite this article:

Jahadi Hoseyni, Sayed Amir; Kharazmi, Hamidreza (2024). "Explanation and Comparison of Dasht-Bayazi's Approach to the Science of Expression in Bada'i-al-Sana'i with a Look at the Advanced Works of Persian Rhetoric". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 13, Issue: 2, Ser. N.: 34 (95-114).

### DOI:

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.376065.1990>

### Publisher:

The University of Tehran Press.

© Sayed Amir Jahadi Hoseyni, Hamidreza Kharazmi





انشارات دانشگاه تهران

## پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۲۶۲۷-۲۶۷۶

<https://jalit.ut.ac.ir>



# تبیین و مقایسه رویکرد دشت‌بیاضی به علم بیان در بدایع‌الصنایع با نگاهی به آثار متقدم بلاغی فارسی

سید امیر جهادی حسینی<sup>۱</sup> | حمیدرضا خوارزمی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه:

[jihadi@uk.ac.ir](mailto:jihadi@uk.ac.ir)

۲. دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه:

[hamidrezakharazmi@uk.ac.ir](mailto:hamidrezakharazmi@uk.ac.ir)

| اطلاعات مقاله                 | چکیده  |
|-------------------------------|--|
| نوع مقاله: ترویجی<br>(۹۵-۱۱۴) | بلاغت از پیشینه‌ای کهن در زبان و ادب فارسی برخوردار است و از روزگاران کهن آثاری چند در این باب تصنیف شده است. از جمله این آثار باید از بدایع‌الصنایع نگاشته ارزشمند فصیح دشت‌بیاضی از دانشمندان برجسته سده هشتم قمری یاد کرد. اثر یادشده از جهاتی چند در حیطه بلاغت حائز ارزش است، نخست آنکه اولین اثر بلاغی فارسی است که مستقلاً به دانش معانی پرداخته است. ددیگر آنکه به مجموعه فنون بلاغی (معانی، بیان و بدیع) و برخی دانش‌های ادبی مانند عروض و قافیه و مبحث سرقات ادبی پرداخته است. طبقه‌بندی‌ها، تعاریف و نمونه‌های ذکر شده در قیاس با آثار متقدم بلاغی فارسی نوآورانه و کم‌نظیر است. به منظور تبیین ارزش‌های اثر و شناخت رویکرد مصنف آن به دانش بیان، در این نوشتار بدایع‌الصنایع با آثار متقدم بلاغی فارسی (ترجمان‌البلاغه، حقائق‌السحر، المعجم، حقایق‌الحدائق و بدایع‌الصنایع نیشابوری) مورد مقایسه قرار گرفته است. از منظر این قیاس آشکار می‌شود که دشت‌بیاضی در تبیین مباحث بلاغی و بیان تعاریف و تقسیمات دقیق مقولات بیانی، تا میزان بسیاری از رویکرد مستقل و نوگرایانه برخوردار است، به گونه‌ای که اقسام متعدد و پرشماری را برای شاخه‌های بیانی برشمرده است که در آثار پیش از وی مشاهده نمی‌شود. با عنایت به این مقوله باید از دشت‌بیاضی به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران مباحث بلاغی به شکل نوین یاد کرد. ساختار اثر در بخش بیان، در سه مطلب تشبیه، کنایه و مجاز است، استعاره نیز یکی از فروع مجاز محسوب شده است. |
| تاریخ دریافت:<br>۱۴۰۳/۰۲/۱۴   |  |
| تاریخ بازنگری:<br>۱۴۰۳/۰۷/۲۵  |  |
| تاریخ پذیرش:<br>۱۴۰۳/۰۵/۰۸    |  |
| تاریخ انتشار:<br>۱۴۰۳/۰۶/۳۰   |  |
| کلیدواژه‌ها:                  | بدایع‌الصنایع، دشت‌بیاضی، بیان، بلاغت.<br><small>*این اثر تحت حمایت ملای بنیاد ملی علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۲۹۱۶۷» انجام شده است.</small>  |

استاد جهادی حسینی، سید امیر؛ خوارزمی، حمیدرضا (۱۴۰۳). «تبیین و مقایسه رویکرد دشت‌بیاضی به علم بیان در بدایع‌الصنایع با نگاهی به آثار متقدم بلاغی فارسی». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۳، ش ۲، تابستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۴ (۹۵-۱۱۴).

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.376065.1990>



© سید امیر جهادی حسینی، حمیدرضا خوارزمی

مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

ناشر

## ۱. مقدمه

بلاغت در لغت به معنی شیوایی و رسایی سخن است و در اصطلاح به مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب تعبیر می‌گردد. «شرط بلاغت فهمیدن مراد و مقصود گوینده است با الفاظی زیبا و بیانی شیوا» (ابوهلال عسکری، ۱۳۷۲: ۵-۶). رابطه لفظ و معنی در بلاغت عنصری تعیین‌کننده در شیوایی کلام است؛ «و این روشن و آشکار است که تباین موجود در میان خوبی و بدی کلام، تنها به مجرد لفظ نیست چرا که الفاظ مادام که با نوع و کیفیت خاصی منظم نشوند و با هم تألیف نیابند و در تراکیب آنها راهی انتخاب و راهی دیگر ترک نشود، افاده معنی نمی‌کنند... اما برگشت زیبایی کلام به لفظ بی‌آنکه معنی در این زیبایی دخالت کند و فقط انگیزه این زیبایی لفظ بوده باشد، از یک نوع خارج نیست و آن این است که کاربرد لفظ در میان متعارف باشد و مردم آن را به کار ببرند و غریب و وحشی نباشد و عامی و سخیف نباشد و سخافت لفظ به سبب درآوردن آن از موضوع لغت و زبان و بردن آن است به سوی آنچه که موقع کلام و توصیف آن اقتضا می‌کند» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲). بلاغت را دارای دو جنبه متضاد دانسته‌اند: «بلاغت دو سوی دارد: ۱. فراسوی. این سوی و درجات نزدیک به آن؛ مرز اعجاز است. ۲. فروسوی. سویی است که اگر سخن از آن فروتر شود نزد بلیغان به آواز جانوران می‌ماند...» (طیبیان، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰).

به واسطه اعجاز لفظی قرآن کریم مسلمانان توجه ویژه‌ای به معاییر و اسلوب‌های شیواسخنی داشتند؛ بدین روی تصنیف آثار بلاغی در جهان اسلام از پیشینه‌ای کهن و غنی حکایت می‌کند. آثاری نظیر *البدیع ابن معتر*، *الکتاب سیبویه*، *معانی القرآن فراء*، *مجاز القرآن* ابوعبیده معمر بن مثنی، *البیان و التبیین* جاحظ و... از نخستین کتبی‌اند که به بلاغت و وجوه مختلف آن پرداخته‌اند. هرچند که در این متون تفکیک دقیقی میان دانش‌های بلاغی مشهود نیست. روند تصنیف و تکامل بلاغت در زبان عربی با نگارش آثاری متنقن و مستند ادامه می‌یابد.

در زبان فارسی نیز دانش بلاغت و مبانی نظری آن زیر نفوذ مصنفات عربی است. از قرن چهارم قمری و تحت تأثیر کاربرد آرایه‌های ادبی در شعر فارسی، توجه به دانش بلاغت و نمودهای آن منجر به تصنیف آثاری مستقل به زبان فارسی در این حوزه می‌شود. دانش بلاغت فارسی از منظر تاریخی و رویکردی مصنفان به دانش بلاغت به چهار دوره منقسم می‌شود:

۱. دوره بومی سازی (از قرن پنجم تا هفتم هجری) که دوره آغازین بلاغت فارسی و سه کتاب مهم *ترجمان البلاغه*، *حلائق السحر فی دقایق الشعر و المعجم فی معاییر اشعار العجم* را در بر می‌گیرد؛ ۲. دوره شرح و تقلید (از قرن هشتم تا پیش از دوره معاصر) که عصر شرح نویسی بر کتاب‌های دوره بومی‌سازی است؛ ۳. دوره هندی‌گرایی (مقارن با رواج سبک هندی) که در آن فارسی‌نویسان هند و سبک هندی می‌کوشند سخن فارسی را به میزان نظام بلاغی برگرفته از هندی برسنجند؛ ۴. دوره بلاغت مدرسی (دوره معاصر) که دوره متأخرتر است و کتاب‌های درسی بلاغت فارسی را شامل می‌شود» (سارلی و سعادت‌درخشان، ۱۳۸۹: ۷-۸).

در غالب آثار متقدم بلاغت فارسی مرزبندی دقیقی میان دانش‌های بلاغی ملحوظ نیست و معمولاً مشتمل بر فنون عروض و قافیه، بدیع و بیان هستند؛ «این تجزیه و تفکیک، بیشتر در تألیفات عربی معمول گردید، اما مؤلفان فارسی، غالب همان وضع و اصطلاح قدیم را حفظ کرده،

مسائل عمده فن بیان و قسمتی از معانی را نیز تحت عنوان علم بدیع آورده‌اند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸).

### ۱.۱. بیان مسئله

از جمله آثار متقدم بلاغت در زبان فارسی، *بدایع‌الصنایع* اثر خامه فصیح دشت‌بیاضی از ادبا و دانشمندان عصر تیموری است؛ کتابی مختصر و در عین حال جامع و کهن‌ترین مأخذ بلاغی فارسی<sup>۱</sup> که نویسنده در آن به صورت مستقل دانش معانی را مد نظر قرار داده است. در فاتحه اثر نیز به مبانی محوری دانش بلاغت مانند معاییر فصاحت و بلاغت پرداخته شده است. سایر فنون مذکور در اثر، صنایع بیانی، آرایه‌های بدیعی، فن عروض و مقولات مرتبط با سرفات ادبی است. علاوه بر دانش معانی، برخی مباحث بیانی *بدایع‌الصنایع* نیز نسبت به آثار بعدی از قدمت طرح برخوردارند (ر.ک شفیعیون و میرمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۱۹). علاوه بر تقدّم اثر در پرداختن به فن بلاغت، باید به کوشش دشت‌بیاضی در بومی‌سازی مبانی بلاغت فارسی نیز توجه داشت، شواهدی که برای تبیین مباحث نقل شده غالباً از شعر فارسی و همراه با توضیحات مبسوط نویسنده است. با توجه به رویکرد نو و کم سابقه دشت‌بیاضی نسبت به دانش بیان و ارائه طرح و طبقه‌بندی‌های نوین نسبت به آثار متقدم بلاغت فارسی، نگارندگان در این نوشتار سعی دارند تا سوالات زیر را پاسخ دهند:

۱. وجه تمایز و نوآوری دشت‌بیاضی در مقایسه با آثار متقدم دانش بلاغت به زبان فارسی چیست؟ برای بررسی این موضوع، کتاب‌های *ترجمان‌البلاغه*، *حدائق‌السحر*، *المعجم*، *حقایق‌الحدائق* و *بدایع‌الصنایع* نیشابوری از منظر طبقه‌بندی و تقسیمات دانش بلاغت و بیان بررسی و با اثر دشت‌بیاضی مورد تطبیق قرار می‌گیرد تا از رهگذر این قیاس جایگاه علمی متن به درستی تحلیل و شناسانده شود.
  ۲. رویکرد دشت‌بیاضی نسبت به دانش بیان چگونه است و نویسنده تا چه میزان در این بخش از استقلال رأی و نوآوری در ارائه مباحث برخوردار است؟
- در این نوشتار با تکیه بر روش تحلیل و توصیف محتوای کیفی و از منظر مقایسه‌ای به بررسی موضوع و مسائل پژوهش پرداخته شده است.

### ۲.۱. پیشینه پژوهش

*بدایع‌الصنایع* هم به حیث تاریخی و هم از بابت طرح منسجم مباحث بلاغی به‌ویژه صنایع مطروح در معانی و بیان در زبان فارسی اهمیت زیادی دارد. لازم به توضیح است که اثر یادشده تا کنون به صورت انتقادی تصحیح و منتشر نشده است. تنها پژوهش انجام شده در باب اثر مورد بحث، مقاله «متن‌شناسی بخش معانی نسخه خطی *بدایع‌الصنایع*» است که در نشریه پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، (دوره ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۵، فروردین ۱۴۰۳، صفحات ۲۹۰-۲۶۴) منتشر شده است:

## ۲. متن

### ۲.۱. تحلیل و مقایسه مبانی بلاغی بدایع‌الصنایع<sup>۲</sup>

در *بدایع‌الصنایع*<sup>۳</sup> دشت‌بیاضی تقسیم‌بندی دقیقی برای بلاغت در نظر گرفته شده است. مصنف برای دانش معانی و دانش‌های بیان و بدیع بخش‌های مجزایی در نظر گرفته است. تعاریف و طبقه‌بندی دشت‌بیاضی در بخش بیان نسبت به آثار متقدم بررسی شده کامل‌تر و دقیق‌تر است. مصنف آرایه‌های اصلی بیانی را منحصر به تشبیه، مجاز و کنایه دانسته است و از استعاره به عنوان فنی فرعی ذیل مجاز یاد کرده است. در آثار کهن بلاغت فارسی از جمله *ترجمان‌البلاغه* و *حدائق‌السحر* و *نیز المعجم* و *حدائق‌الحقایق* تقسیم‌بندی‌های متمایزی برای فنون بلاغی در نظر گرفته نشده است و آرایه‌های بیانی در میان صناعات بدیعی برشمرده شده است. صرفاً در *بدایع‌الصنایع* نیشابوری، فن بیان از معانی و نیز صناعات بدیعی تفکیک شده است.

نیشابوری در اثرش در باب تقسیم‌بندی بلاغت چنین نگاشته است: «فصحا و بلغای عرب محسنات کلام را دو نوع اعتبار نموده‌اند: نوع اول محسنات ذاتیه که به منزله حُسن دلبران است، نوع دوم محسنات عرضیه که به مثابه زینت‌های عارضه ایشان است و بیان نوع اول را علم بلاغت می‌گویند و آن را به سبب کثرت مباحث دو علم ساخته‌اند: یکی معانی و دیگر علم بیان... و شعرای عجم بعضی از محسنات ذاتیه که اشهر و اکثرالوقوع بود مثل تشبیه و استعاره و کنایت با محسنات عرضیه ضم کرده‌اند و مجموع را صنایع می‌گویند...» (نیشابوری، بی‌تا: ۲۰).

بخش دوم یا صحیفه ثانیه *بدایع‌الصنایع* دشت‌بیاضی مربوط به علم بیان است (۱۲۲). طرح مباحث علم بیان در سه بخش صورت گرفته است: مطلب اول در تشبیه، دوم مجاز و سوم کنایه (۱۲۲).

پیش از بررسی بلاغی اثر باید خاطر نشان ساخت که دشت‌بیاضی برای تبیین مبانی بلاغی از نمونه‌های پرشمار شعر فارسی و به نسبت اندکی عربی - که غالباً با ذکر نام سراینده است - بهره گرفته است، هم‌چنین نویسنده این اشعار را در راستای تحلیل آموزه‌های بلاغی بحث، توضیح داده، به نقد جمال‌شناسانه آن‌ها پرداخته است. به سبب تنگنای حجم نوشتار صرفاً به ذکر نمونه‌های کم‌شماری در مقاله بسنده شده است.

### ۲.۱.۱. تشبیه

رادویانی در تعریف تشبیه بر این نظر است که «چون باشگونه کنیش تباه نگردد و نقصان نپذیرد و هر یکی از مانده کردگان به جای یکدیگر بیستند به صورت و معنی» (۱۹۴۹: ۴۴). وطواط این صنعت را مستعمل در نثر و نظم دانسته می‌نویسد: «چنان بود کی دبیر یا شاعر چیزی به چیزی مانده کند در صفتی از صفات و اهل لغت آن چیز را کی مانده کنند مشبه خوانند (۱۳۳۹: ۶۶۲). مصنف‌المعجم نیز شرط عکس را در تشبیه بیان کرده، آن را بهترین نوع تشبیهات خوانده است: «چیزی به چیزی مانده کردن است و در این باب از معنی مشترک میان مشبه و مشبه به چاره نبوذ و تشبیه کامل‌تر و بهترین تشبیهات آن بود کی معکوس توان کرد یعنی مشبه و مشبه به را به یکدیگر تشبیه توان کرد» (رازی، ۱۳۱۴: ۲۵۷). رامی به ساده‌ترین وجهی تشبیه را تعریف کرده و

نوشته است: تشبیه نسبت کردن چیزی به چیزی بود (۱۳۴۱: ۶۰). نیشابوری نیز بدون بیان شرط خاصی به تعریف این فن مبادرت کرده است و بلافاصله ارکان تشبیه را یاد نموده است: «عبارت است مانند کردن چیزی به چیزی در وصفی...» (بی تا: ۱۲۷).

دشت‌بیاضی تعریف خاصی از تشبیه ارائه نکرده است و صرفاً به ویژگی‌های این فن ورود کرده است. تقسیم‌بندی مقوله تشبیه در *بدایع‌الصنایع* در سی و سه بخش فرعی موسوم به *شعبه* است. در این شعب پرشمار، افزون بر اقسام تشبیه، ویژگی‌های معنوی این آرایه مورد بحث قرار گرفته است. مصنف هنگام بحث درباره انواع تشبیه، ابتدا آن نوع را تبیین نموده، سپس برای هر یک از این انواع با توجه به احتمالاتی که به وجود می‌آید، اجزائی را یاد کرده است. ذیلاً با عنایت به آثار بلاغی پیش از اثر دشت‌بیاضی و با رویکردی مقایسه‌ای آرای وی را بررسی می‌کنیم:

یکی از مهم‌ترین نکات در باب آرایه حاضر، انواعی است که در کتب بلاغی برای آن برشمرده شده است؛ رادویانی پنج نوع امکانی، المرجوع عنه، الشرطی، المعکوس و المزوج را برای تشبیه قائل شده است (ر.ک. ۱۹۴۹: ۵۳-۴۹). وطواط نیز هفت گونه مطلق، مشروط، کنایت، تسویت، عکس، اضمار و تفضیل را برای فن تشبیه ذکر کرده است (ر.ک. ۱۳۳۹: ۶۶۲). رازی اقسام هفت‌گانه صریح، کنایت، مشروط، معکوس، مضمّر، تسویت و تفضیل را برای تشبیهات برشمرده است (ر.ک. ۱۳۱۴: ۲۶۲-۲۵۷). در *حدائق‌الحقایق* نیز به تبعیت از *حدائق‌السحر* هفت نوع برای تشبیهات احصا شده است (رامی، ۱۳۴۱: ۶۰). در *بدایع‌الصنایع* نیشابوری هم مانند *حدائق‌السحر* هفت گونه برای فن تشبیه بیان شده است (ر.ک. بی تا: ۱۲۷).

دشت‌بیاضی اقسام پرشمار (سی و دو گونه) ذیل را برای تشبیه یاد کرده است:

بلیغ، تلمیح، تزئین، تشویه، تهکم، استطراف، امکان، مقلوب، اظهار مطلوب، مقید، مطلق، مرکب، ملفوف، مفروق، تسویه، جمع، تساوی، تمثیل، مجمل، مفصل، قریب، بعید، مشروط، تفضیل، مؤکد، مرسل، مقبول، مردود، اضمار، کنایت، محاکاة و مسلسل. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در میان آثار تصنیف شده تا روزگار دشت‌بیاضی، کامل‌ترین و دقیق‌ترین طبقه‌بندی مربوط به تصنیف وی است. افزون بر موارد هفت‌گانه برشمرده شده، مصنف بیست و پنج قسم دیگر را برای تشبیهات احصا نموده است.

موارد مشترک در اثر دشت‌بیاضی با آثار متقدم بلاغی بررسی شده به قرار زیر است:

#### مقلوب، مطلق، تسویه، مشروط، تفضیل، اضمار و کنایت.

- شعبه نخست به **ارکان** تشبیه اختصاص یافته است. مصنف ارکان چهارگانه تشبیه را بر شمرده است و یادکرد هر چهار رکن را در اسلوب از نوع سفلی در تشبیه دانسته، معتقد است که

حذف برخی ارکان جایز و سبب زیبایی بلاغی بیشتری خواهد بود (ر.ک. ۱۲۲)

- شعبه دوم درباره تشبیه **بلیغ** است. دشت‌بیاضی این گونه را از مراتب عالی تشبیه محسوب نموده است (۲۲ب). مصنف تشبیه بلیغ را به اعتبار طرفین تشبیه (عربی/عجمی و حسی/عقلی بودن) به هشت قسم طبقه‌بندی کرده است. دشت‌بیاضی قسم نوآیین و دیگری را نیز برای تشبیه بلیغ برشمرده است که در آن وجه شبه متعدد باشد (۲۲ب).

- شعبهٔ سوم تا شعبهٔ هشتم در بیان اقسامی است که در کتب بلاغی پیشین مطرح نشده است؛ این گونه طبقه‌بندی‌ها ناظر به مضامین و معانی‌ای است که در تشبیه دیده می‌شود و جنبهٔ معنوی دارد. از جمله تشبیه **تلمیح**: «و آن چنانست که حمل کنند ضدی را بر ضدی از روی ظرافت و اتیان تلمیح از جهت مبالغه» (۱۲۳). و به آن تشبیه عکس در اعراب را نیز اضافه کرده است (۱۲۳).
- شعبهٔ چهارم در تبیین مقولهٔ تشبیه **تزئین** است: «و آن چنان است که مشبه را اگر چه صلاحی نباشد در چشم سامع آرایشی دهند، چنانکه سامع را رغبتی افزاید و آن را استحسان کند» (۱۲۳).
- شعبهٔ پنجم در خصوص تشبیه **تشویه** و **تقیح** است، بر عکس تشبیه تزئین (۱۲۳): ای روی تو چون کوه که مرغش زده منقار... (۱۲۳).
- شعبهٔ ششم در توضیح تشبیه **تهکم** و **استهزاء** است: «چنانکه قصیری را گویند ای به بالا چون صنوبر و ای به رخ چون میم و ها» (۱۲۳).
- شعبهٔ هفتم مربوط به گونهٔ تشبیه **استطراف** است: «و آن چنانست که در وصف مشبه، امری غریب و عجیب ایراد کنند که سامعان را طرفه نماید و در عادت محال و ممتنع باشد و با این قید متمیز شود از تشبیه تزئین... از غنچه گشت گلین طوطی لعل منقار / و از میوه گشت اغصان طاووس با جلال» (۲۳).
- شعبهٔ هشتم در توضیح گونهٔ تشبیه **امکان** است، البته مصنف با توجه به شباهت آن به گونهٔ پیشین، آن را از نوع استطراف به حساب آورده است البته با لحاظ شرطی ویژه: «و آن مخصوص است به آنکه مشبه در ظاهر محال باشد و اگر چه عقلاً ممکن باشد: ... در حفرهٔ فحم اخگر افروخته گویی / بحریت که موجش همگی از زر سرخ است» (۲۳).
- شعبهٔ نهم: در تشبیه **مقلوب** است. این تشبیه در آثار کهن بلاغی با عنوان تشبیه **عکس** نیز شناخته شده است. در ترجمان‌البلاغه عنوان فی التشبیه المعکوس آورده شده است: «چون شاعر متضاد را به یکدیگر قیاس کند... منطقیان این را قیاس عکس خوانند و این نوع اندر جملهٔ تشبیهات به غایت بدیع است» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۵۳-۵۲). تعریف وطواط در باب تشبیه عکس نسبتاً کلی‌گرایانه و مبهم است و با توجه به نمونه‌های ذکر شده می‌توان به تمایز آن با سایر اقسام یادشده پی برد: «این صنعت چنان باشد که دو چیز را به یکدیگر مانند کنند» (۱۳۳۹: ۶۶۷). در المعجم تعریف دقیق‌تری در باب تشبیه عکس نگاشته شده است: «آنست که چیزی به چیزی تشبیه کند بعد از آن مشبه به به وجهی به اول تشبیه کند» (رازی، ۱۳۱۴: ۲۶۱). رامی بدون تعریف خاصی و تنها با ذکر نمونه این قسم را توضیح داده است: «و این چنان باشد که گاهی زلف را به شب تشبیه کند و گاهی شب را به زلف» (رامی، ۱۳۴۱: ۶۳). نیشابوری به صورتی کامل و دقیق تشبیه عکس را تعریف کرده است: «و آن را تشبیه معکوس نیز می‌گویند و آن است که چیزی را به چیزی مانند کنند و باز عکس کنند و دوم را به اول تشبیه کنند» (بی‌تا: ۱۲۹).

تعریف دشت‌بیاضی از این گونه عبارت است از: «و آن چنان است که در وصف مشبه مبالغه نمایند تا غایتی که او را مشبه به سازند و مشبه به که در او وجه شبه اصلست به وی تشبیه کنند: خورشید به چهره تو ماند / سرو از قد تو خبر رساند» (۲۳ب). همان گونه که دیده می‌شود تعریف دشت‌بیاضی به نسبت تعاریف گذشتگان ناظر بر زیاده‌روی در توصیف مشبه و سپس واژگون گرداندن تشبیه است.

- شعبه دهم تبیین تشبیه **اظهار مطلوب** است «و آن چنان است که بلیغ را توقع نیل هر چه باشد آن را مشبه به سازد و چیزی را که به نوعی مشابهت وصف توان گردید آن مطلوب خود را تشبیه کند، اعم از آن که در عرف و عادت کدام یک از آن مشبه به باشد و بدین قید متمیز شود از مقلوب... دانی ای دل که با چه ماند مه بدر / گویی که به صورت سپری سیمین است» (۲۴). در حقیقت در این گونه تشبیه، شاعر آنچه را که مطلوب و مد نظرش است، در جایگاه مشبه به می‌نشانند، بدون توجه به اینکه آن مشبه به واقعا و در عرف مشبه به باشد یا خیر و به این ویژگی شناخته شود.

- شعبه یازدهم به بیان انواع تشبیه از باب **اطلاق و تقیید** در چهار قسم پرداخته است: ۱. مطلق به مطلق ۲. مقید به مطلق ۳. مطلق به مقید ۴. مقید به مطلق. نوع اول را تشبیه مطلق گویند و سه نوع دیگر را تشبیه مقید (۲۴ آ، ب). تمامی انواع بر شمرده شده با مثال‌های پرشمار توضیح داده شده است. با توجه به نمونه‌های ذکر شده، مقصود از تشبیه مطلق، تشبیهی است که در آن شرطی منظور نشده باشد، مانند: «تشبیه رخ به ورد و قد به سرو» (۲۴ آ) و مقید هم تشبیهی است که در آن ویژگی خاصی اراده شده باشد: «و از این بابتست بیت استاد معزی که: زمین چو غاشیه ریخته برو زنگار / فلک چو آینه ریخته برو سیماب» (۲۴ ب).

- در شعبه دوازدهم به تشبیه **مطلق** اشاره شده است. در این بخش نویسنده توضیح اضافه‌ای نیاورده و با توجه به اینکه در شعبه پیشین تشبیه مطلق را ذکر کرده بود، فقط به عبارت **کما مر بسنده** کرده است (۲۴ ب). دشت‌بیاضی از این قسم تعریف دقیق و خاصی ارائه نداده و فقط به ذکر نمونه‌ها اهتمام کرده است.

این گونه در کتب بلاغی متقدم در جایگاه یک قسم متمایز طرح و تحلیل شده است. در ترجمان‌البلاغه گونه تشبیه مطلق بیان نشده است. وطواط در تعریفی دقیق نوشته است که: «تشبیه مطلق چنان بود کسی چیزی را به چیزی مانند کنند به اداه تشبیه بی شرط و عکس و تفضیل و غیر آن» (۱۳۳۹: ۶۶۳). رازی با عنوان تشبیه صریح از این گونه یاد کرده، نوشته است: «آنست کی بعضی از کلمات تشبیه درو مستعمل باشد چنانک گویند این همچنانست یا بدان می‌ماند» (۱۳۱۴: ۲۵۷). رامی نیز در تعریفی ساده و بدون بیان ویژگی‌ها در تعریف تشبیه مطلق چنین نگاشته است: «و آنچه‌چنان باشد که قایل چیزی را به چیزی تشبیه کند و مطلق گوید» (رامی، ۱۳۴۱: ۶۱). تعریف نیشابوری نیز مانند تعریف وطواط تعریفی جامع و دقیق است: «تشبیه مطلق و آن را تشبیه صریح نیز می‌گویند عبارت است از مانند کردن چیزی به چیزی در کلام به واسطه



- لفظی که دلالت کند بر مشابهت و آن را ادات تشبیه می‌گویند به شرط آنکه آن مانند کردن بی شرط و تسویت و عکس و اضمار و تفضیل باشد...» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۷).
- شعبه سیزدهم در بیان تشبیهات مفرد و مرکب در انواع چهارگانه است: مفرد به مفرد / مرکب به مرکب / مفرد به مرکب / مرکب به مفرد (۲۴ب). مقصود از مرکب تشبیهاتی است که در آن طرفین تشبیه مرکب از امور متعدد باشد و مفرد به خلاف آن است.
- شعبه چهاردهم مختص به گونه تشبیه ملفوف است؛ این قسم در کتب متقدم بلاغی مطرح نشده است. «و آن چنانست که بلیغ چند مشبه را متتابع ذکر کند، پس چند مشبه به را از عقب آن به ترتیب لف و نشر بیاورد و آن بر سه وجه باشد: ...مستقیم‌الترتیب، معکوس‌الترتیب و مختلط‌الترتیب» (۱۲۵).
- مصنف در شعبه پانزدهم به تعریف و تبیین تشبیه مفروق پرداخته است: «و آن تعدد تشبیهاتست با لف و نشر بلکه مشبه و مشبه به آن را ذکر کنند بعده مشبه و مشبه به دیگر را... قامت سرو و تنت مرمر و رویت قمر است / چشم، بادام و دهان پسته و لپها شکرست» (۱۲۵). دشت‌بیاضی این قسم را بر دو وجه با عطف و بدون عطف طبقه بندی کرده و معتقد است که این تشبیه به نوعی از تشبیه تسویه مشتبه می‌شود (۲۵ب).
- شعبه شانزدهم به گونه تشبیه تسویه اختصاص یافته است. این قسم در آثار بلاغی کهن فارسی، یکی از اقسام مطروح است. در ترجمان‌البلاغه گونه تشبیه تسویه با عنوان تشبیه المزدوج یاد شده است: «چون شاعر یک صفت از صفات خویش و یک صفت از صفات مقصودش را به هم کند و بر یک چیز قیاس کند اندر یک بیت» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۵۳). در حدائق‌السحر به تشبیه تسویه پرداخته شده است: «این صنعت چنان باشد کی شاعر (یک صفت از صفات خویش) و یک صفت از صفات مقصود بگیرد و هر دو به یک چیز مانده کند و هر دو چیز را کی به یک چیز مانده کرده باشد هم از این قبیل باشد» (وطواط، ۱۳۳۹: ۶۶۷-۶۶۶). المعجم تشبیه تسویه را چنین تعریف کرده است: «آنست کی چیزی را در بعضی [از] اوصاف با چیزی برابر و مساوی کنند...» (رازی، ۱۳۱۴: ۲۶۲). تعریف رامی نیز بیان دیگرگونه‌ای از تعریف وطواط است: «و این چنان باشد که عاشق یک چیز خود را به یک چیز معشوق تشبیه کند و یک چیز معشوق را به یک چیز خود از وجهی که مساوی باشد» (۱۳۴۱: ۶۲). نیشابوری با بیانی صریح‌تر این قسم را تبیین کرده است: «آن است که مانند کنند دو چیز با به یک چیز و طریق مشهور آن است که یک چیز را از خود و یک چیز را از مقصود بگیرند. هر دو را به یک چیز مانند کنند» (بی‌تا: ۱۲۸).
- تعریف دشت‌بیاضی از تشبیه تسویه در مقایسه با آثار بررسی شده، دقیق‌تر و کامل‌تر است: «و آن چنانست که مشبه را متعدد ذکر کنند و مشبه به را واحد و تعدد مشبه ثنائی باشد و ثلاثی و رباعی و خماسی نیز باشد: دندان تو و اشک دو چشم چو لالی است / زلف تو و خال تو و حالم چو لیلیست (۲۵ب). دشت‌بیاضی وجوه دیگری را نیز برای تشبیه تسویه بیان کرده است که در آثار متقدم ملحوظ نیست:

«تسویه را بر دو معنی دیگر نیز اطلاق کنند بر سبیل اشتراک یکی آنکه محب صفتی از صفات خود را به صفتی از صفات محبوب تشبیه کند که در حکم متحد باشد: تقدیم صفت خود / تقدیم صفت محبوب ... دوم آنکه در حکم مختلف باشند و این نیز بر دو وجه است: وجه اول آنکه تسویه در صفات محب و محبوب باشد / وجه دوم اعم از آنکه میان محب و محبوب باشد» (۲۵ب و ۲۶ا).

- شعبه هفدهم مربوط به گونه تشبیه جمع است:

«و آن چنانست که مشبه به جمع باشد و متعدد و مشبه واحد، برعکس تسویه و این بر سه نوع است: ۱. تعدد مشبه به به واو عاطفه باشد که مطلق جمع راست و این نوع اکثر است. ۲. دوم آنکه بی واو عاطفه باشد. ۳. سیم آنکه بر سبیل تجاهل باشد و این بر سه وجه باشد: ۱. تجاهل در صفات محبوب. ۲. تجاهل در صفات محب. ۳. سیم اعم از آنکه صفات محبوب و محب باشد یا نباشد» (۱۲۶).

این قسم در آثار کهن بلاغی فارسی طرح نشده است.

- شعبه هجدهم به تشبیه تساوی اختصاص دارد: «و آن چنانست که اشیاء متعدده را به یکدیگر تشبیه کنند، چنانکه مشبه از مشبه به متمیز نباشد: گویی من و او دو شمع بودیم به هم / یک شمع بمرمرد و دیگری می‌سوزد» (۲۶ب).

- شعبه نوزدهم در باب تشبیه تمثیل است: «و آن چنانست که وجه شبه مرکب باشد از امور متعدده» (۲۶ب).

- شعبه بیستم به تشبیه مجمل پرداخته است: «و آن چنانست که وجه شبه در آن مذکور نباشد و اجمال بر دو نوع است: ۱- جلی ۲- خفی. جلی: قریب الفهم باشد؛ خفی: وجه شبه را در آن جزو خاص فهم نکند» (۲۶ب و ۱۲۷).

- شعبه بیست و یکم مربوط به تشبیه مفصل است: «و آن چنان است که وجه شبه مذکور باشد» (۱۲۷).

- شعبه بیست و دوم در باب تشبیه قریب مبتدل است: «و آن چنان است که به سرعت به ذهن منتقل شود از مشبه به مشبه به» (۱۲۷).

- شعبه بیست و سوم عکس تشبیه بعید قریب است: «به سبب آنکه وجه شبه خفی و دقیق باشد» (۱۲۷).

- در شعبه بیست و چهارم به گونه تشبیه مشروط پرداخته شده است. این قسم در آثار متقدم بررسی شده به عنوان یکی از اقسام اصلی طرح شده است. در کتب کهن بلاغت فارسی، در تمامی تعاریف، وجود شرط در اسلوب تشبیه از الزامات است. در ترجمان البلاغه در تعریف تشبیه مشروط نوشته شده است: «چون شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند به شرط... و منطقیان این قیاس را شرطی خوانند» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۵۲). وطواط (۱۳۳۹: ۶۶۴)، رازی (۱۳۱۴: ۲۶۱)، (رامی (۱۳۴۱: ۶۱) و نیشابوری (بی‌تا: ۱۲۸) نیز به همین سیاق تشبیه مشروط را تعریف کرده‌اند.

دشت‌بیاضی نیز ذکر شرط و ارادهٔ آن در اسلوب تشبیه را ضروری دانسته است: «و آن مستلزم حرف شرط است و کثیرالدور است و در لسان شعرا... بر چهاروجه است: وجود، عدم، قید مشبه، قید مشبه به» (۲۷ب).

– شعبهٔ بیست و پنجم دربارهٔ تشبیه **تفضیل** است؛ این گونه در آثار متقدم مذکور است. رادویانی این گونه را تشبیه مرجوع‌عنه نامیده است و در تعریف آن می‌نویسد: «و این چنان بود کی شاعر از تشبیه کرده بازایستد و باز گرداند و چیزی ثابت کرده را نفی گرداند به قلب بر سبیل مبالغت» (۱۹۴۹: ۵۱). در تمامی تعارف قدما، رجوع از تشبیه اولیه و رجحان مشبه بر مشبه به در شمار عناصر اصلی تشبیه تفضیل است (وطواط، ۱۳۳۹: ۶۷۰)، (رامی، ۱۳۴۱: ۶۵)، (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۰). تعریف رازی از این مقوله اندکی متفاوت است: «آنست کی بعد از تشبیه چیزی به چیزی وجه تفضیل مشبه به بیان کند» (۱۳۱۴: ۲۶۲).

دشت‌بیاضی به عدم وجود ادات شرط در تشبیه تفضیل اشاره کرده، می‌نویسد: «و آن چنان است که بلیغ مشبه را به وجهی از وجوه تفضیل دهد و ترجیح نهد... به غیر ادات شرط، چنانکه از فحوای کلام مزیت یکی بر دیگری منفهم شود و اما آن مزیت که از تشبیه مشروط فهم شود آن را تفضیل نگویند» (۲۷ب) «... بلکه هر تشبیه که در وی ذکر اراده شرط باشد آن را مشروط خوانند خواه مستلزم تفضیل باشد و خواه نباشد» (۱۲۸). مصنف دو قسم فرعی را برای تشبیه تفضیل احصا کرده است: «وجه اول تفضیل مشبه بر مشبه به/وجه دوم تفضیل مشبه به بر مشبه» (۱۲۸). مصنف برای هر کدام از وجوه، با ذکر نمونه‌هایی گونه‌های فرعی برشمرده است.

– شعبهٔ بیست و ششم به تشبیه **مؤکد** می‌پردازد: «و آن چنان است که ادات تشبیه در وی محذوف باشند و بر سه نوع باشد: مؤکد مطلق، مؤکد ابلغ، مؤکد اضراب» (۲۸ب).

– شعبهٔ بیست و هفتم در باب تشبیه **مرسل** است: «و آن بر عکس مؤکد است» (۲۸ب).

– شعبهٔ بیست و هشتم تشبیه **مقبول** است: «و آن چنانست که وافی باشد به غرض تشبیه یعنی ظاهر الدلاله باشد بر وجه شبه» (۲۸ب).

– شعبهٔ بیست و نهم گونهٔ معکوس تشبیه مقبول، یعنی تشبیه **مردود** است «که قاصر باشد از افادت غرض تشبیه: آب ما چون آتشست ای دوستان/از کرم آبی بر این آتش زنید؛ فایدهٔ تشبیه اینجا ظاهر نیست چراکه معلوم نیست که کدام آب و اگر چنین گفتمی که آب چشمم آتش است ای دوستان، مقبول می‌شد...» (۱۲۹).

– در شعبهٔ سی‌ام تشبیه **اضمار** مطرح شده است. این قسم در کتب بلاغت قدیم دیده می‌شود. تشبیه اضمار در ترجمان‌البلاغه ملحوظ نیست. در تعاریف متون متقدم، عدم وجود صراحت در اسلوب تشبیه، عنصر اصلی تشبیه مضمّر دانسته شده است (وطواط، ۱۳۳۹: ۶۶۹)، (رازی، ۱۳۱۴: ۲۶۲) و (نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۹). رامی قائل به وجود تفضیل در این گونهٔ تشبیه است و در این باره می‌نویسد: «و این چنان باشد که قایل چیزی را تشبیه کند به چیزی دیگر باز بدان چیزش تفضیل دهد» (رامی، ۱۳۴۱: ۶۵).

دشت‌بیاضی با ذکر جزئیات به تعریف تشبیه مضمّر پرداخته است: «و آن چنانست که چیزی از لوازم مشبه به باشد و غیر او را اثبات کنند و از آن استعجاب نمایند و در وی حروف شرط استعمال کنند، پس از فروع مشروط باشد و لیکن چون از وی شرط مراد نیست نوعی علی‌حده شمرده‌اند» (۱۲۹).

- شعبه سی و یکم مربوط به تشبیه کنایت است. این گونه از تشبیهات مشترک با آثار کهن بلاغی است. شرط در این تشبیه عدم ذکر ادات تشبیه و یادکرد مشبه بر سبیل کنایت است. رادویانی با عنوان تشبیه المکنی از این قسم نام برده است: «چون شاعر چیزی مانده کرده خیر دهد، عبارت کند به نام چیزی مانده کرده بر سبیل کنایت بی ادات تشبیه و ادات تشبیه چون بود و هم چون و گویی و پنداری...» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۴۹). در میان آثار بررسی شده تعریف وطواط جامع‌تر است: «این صنعت چنان باشد کی از مشبه کنایت کنند به لفظ مشبه به بی ادات تشبیه» (۱۳۳۹: ۶۶۵). رازی عدم ذکر ادات را مد نظر داشته است (۱۳۱۴: ۲۶۰) و رامی هم ذکر صفت و اراده محبوب را در این تشبیه مطمح نظر داشته است (۱۳۴۱: ۶۲). تعریف نیشابوری نیز در میان تعاریف بلاغی کامل و دقیق است: «تشبیه کنایت عبارت است از آنکه متکلم در خاطر خود تشبیه کند چیزی را به چیزی و در کلام ادات تشبیه نیارد و تعبیر کنند از مشبه به لفظ مشبه‌به» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۸).

تعریف دشت‌بیاضی به خصیصه عدم ذکر ادات اشاره نمی‌کند و صرفاً بر این نکته تأکید می‌کند که تشبیه در بافت مضمونی کلام وجود داشته باشد و در ظاهر اسلوب دیده نشود: «و آن چنان است که از مضمون کلام تشبیه فهم شود و اگر چه به صورت تشبیه مصطلح مذکور نباشد...» (۱۲۹).

- شعبه سی و دوم به تشبیه محاکاة می‌پردازد: «و آن بر دو وجه باشد: قولی و فعلی، اما قولی آنست که محاکای آواز خود را بر طریق آواز شخصی معین سازد به زبان او سخنی کند که مانند وی باشد و فعلی آنست که هیأت فعل خود را به هیأت فعل شخصی مانند کند چون رفتار و کردار از نشست و خاست و اکل و شرب و نحو ذلک» (۱۲۹).

- شعبه سی و سیم درباره تشبیه مسلسل است «و آن چنان باشد که امور متعدده را تشبیه کند به ترتیب. اول را به دوم، و دوم را به سیوم و سیم را به چهارم و وجه شبه در هر تشبیه مغایر باشد با وجه شبه دیگری یا نباشد... روی تو گل، گل چو شمع و شمع همچو آفتاب / موی تو چون مشک، مشک سنبلی و سنبلی نقاب. پس این تشبیه بر دو وجه باشد (تسلسل در یک مصراع یا بیت / از اول قطعه تا آخر آن مرعی باشد)» (۱۲۹).

تکمله در مقوله تشبیه که راجع به تعدد تشبیهات در یک بیت است: «بدانکه تعدد تشبیه در یک بیت از بدایع صنایع شمرده‌اند... نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لب و هرگز/مه روشن، شب تیره، گل سوری، می احمر» (۱۲۹). در بدایع/الصنایع نیشابوری نیز تکمله مختصری در باب نقد بلاغی تشبیه آورده شده است که ناظر به ویژگی وجه شبه است (ر.ک نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۰).

## ۲.۱.۲. مجاز

در ترجمان البلاغه و نیز حدائق السحر مقوله مجزایی تحت عنوان مجاز طرح و بررسی نشده است. در حدائق الحقایق و بدایع الصنایع نیشابوری و المعجم نیز هنگام بحث از استعاره، سخن از آرایه مجاز به میان آمده است و هویت مستقل و مجزایی برای این آرایه بلاغی در نظر گرفته نشده است؛ البته این مورد بدان معنا نیست که مصنفان متقدم با مجاز آشنایی نداشته‌اند. ضمن بحث در خصوص استعاره پاره‌ای از آرای ایشان را که به ارتباط ساحت استعاره و مجاز مربوط می‌شود، از نظر می‌گذرانیم.

در بدایع الصنایع دشت‌بیاضی از آرایه مجاز در جایگاه یکی از ارکان اصلی دانش بیان نام برده شده است. در مطلب دوم این اثر به فن **مجاز** پرداخته شده است. مصنف برای این آرایه دو رکن برشمرده است: «رکن اول در مجاز **مفرد**: بدانکه هر کلمه مستعمل در موضوع له خود باشد، آن را حقیقت خوانند به هر وضعی که باشد از اوضاع... و صلوه در وضع شرع حقیقت باشد، اگر نماز خواهند و مجاز باشد اگر از وی دعا اراده کنند... و هر کلمه در غیر موضوع له خود مستعمل باشد، آن را مجاز خوانند و آنجا قرینه باشد که دلالت کند بر عدم اراده موضوع له و آن قرینه را علاقه مجاز خوانند و آن مجاز را چون در کلمه باشد، **مفرد** خوانند و اگر در کلامی باشد، **مرکب** خوانند» (۳۰ ا).

دشت‌بیاضی استعاره را از متفرعات فن مجاز محسوب کرده است؛ آن را نوعی مجاز مفرد با علاقه مشابهت می‌داند؛ چنانچه علاقه مشابهت وجود نداشته باشد، آن را مجاز مرسل به حساب می‌آورد (۳۰). برای مجاز مرسل با عنایت به علاقه مجاز، هفت قسم احصا شده است: ۱- علت فاعلی، ۲- تسمیه کل، ۳- تسمیه جز، ۴- تسمیه مسبب به اسم مسبب، ۵- تسمیه سبب به اسم مسبب، ۶- ذکر حال و اراده محل، ۷- ذکر محل و اراده حال (۳۰ و ۳۱).

جمله اول: در مجاز مرسل و انواع آن بسیار است... و آن هفت نوع است: نوع اول آنکه معلول را تسمیه کنند به اسم علت فاعلی (۳۰) چنانکه **نعمت** را **ید** گویند (۳۰).  
نوع دوم: آنکه تسمیه کل کنند به اسم جزوی چنانکه **شخصی** را **عین** خوانند (۳۰).  
نوع سیم: تسمیه جز با هم کل بر عکس ماقبل، چنانکه ذکر **اصابع** کنند و اراده **انامل** (۳۰).

نوع چهارم: تسمیه مسبب به اسم مسبب: چنانکه **گیاه** را **باران** خوانند (۳۰).

نوع پنجم: تسمیه سبب به اسم مسبب بر عکس ماقبل (۳۰).

نوع ششم: آنکه ذکر حال کنند و اراده محل چنانکه **بهشت** را **رحمت الله** (۳۰).

نوع هفتم: آنکه ذکر محل کنند و اراده حال بر عکس ماقبل (۳۰ و ۳۱).

همان‌گونه که ملاحظه شد، تعاریف و طبقه‌بندی‌های دقیق و جزئی‌نگرانه مجاز در هیچ‌یک از آثار متقدم بررسی شده دیده نمی‌شود و از این بابت باید رویکرد دشت‌بیاضی را به مجاز، تا این دوره، رویکردی نو و منحصر به فرد دانست.

### ۲.۱.۳. استعاره

در کتب متقدم بلاغی، تنها اثری که استعاره را در طبقه‌بندی بلاغی ذیل دانش بیان محسوب کرده است، *بدایع‌الصنایع* نیشابوری است. در سایر آثار بررسی شده، استعاره همراه با سایر محسنات بدیعی و بدون لحاظ دسته‌بندی بلاغی آن، ذکر شده است. در *ترجمان‌البلاغه* و *حداثق‌السحر* مصنفان ضمن بیان معنی لغوی استعاره، تعریف اصطلاحی این فن را نیز ذکر کرده‌اند. در آثار یاد شده، استعاره در طبقه بندی متمایزی قرار نگرفته و هم‌چنین اقسامی نیز برای این فن برشمرده نشده است (رادویانی، ۱۹۴۹: ۴۰) و (وطواط، ۱۳۳۹: ۶۴۹). رادویانی استعاره را از صنایع مطبوع بلاغی دانسته، می‌نویسد: «و آن قسم اندر بوستان بلاغت تازه برگی است» (۱۹۴۹: ۴۰). وطواط نیز قریب بودن استعاره را سبب مقبولیت و زیب سخن می‌داند (۱۳۳۹: ۶۴۹).

رازی در *المعجم*، استعاره را ذیل فن بیانی مجاز طبقه‌بندی کرده، به تعریف آن پرداخته است: «نوعی از مجاز است... و مجاز بر انواع است و آنچه از آن جمله به اسم استعارت مخصوص است آن است کی اطلاق اسمی کنند بر چیزی کی مشابه حقیقت آن اسم باشد در صفتی مشترک» (رازی، ۱۳۱۴: ۲۷۰). در اثر حاضر، اقسامی برای استعاره احصا نشده است. شمس قیس تمثیل را هم از مقوله استعاره دانسته، البته آن را لطیف‌تر از استعاره مجرد می‌داند (رازی، ۱۳۱۴: ۲۷۳-۲۷۴). رامی نیز مانند رازی، استعاره را زیر مجموعه مجاز دانسته، تفاوت این دو را بیان می‌کند: «فرق میان استعارت و مجاز آن است که هر کجا مجاز باشد استعارت باشد، اما هر جا استعارت باشد مجاز نباشد، از این جهت تشبیه مجاز از استعارت اقربست» (رامی، ۱۳۴۱: ۳۵). رامی نیز اقسامی را برای استعاره بیان نکرده است.

تعریف و تعیین حدود استعاره در *بدایع‌الصنایع* نیشابوری تحت تأثیر *المعجم* رازی است - البته نیشابوری به این مورد صریحاً اشاره کرده است (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۱) - مصنف استعاره را ضمن مجاز بیان کرده، علاقه مشابهت را برای چنین مجازی جاری می‌داند: «و مجاز به انواع است از آن جمله آنچه او را استعارت می‌گویند آن است که علاقه مجاز مشابهت باشد میان موضوع له و معنی که مراد است... و این صفت در نظم و نثر و در همه زبانها واقع و شایع است و چون استعارت بلکه مطلق مجاز بعید نباشد و مطبوع و مقبول باشد از آن سخن سخن را آرایش تمام بود و نزد ارباب فصاحت و بلاغت از حقیقت احسن باشد» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۱). دوری استعاره از غرابت معنایی نیز مد نظر نیشابوری بوده، آن را شرط قبول و حسن استعاره دانسته است. در خصوص تمثیل نیز نظر رازی در این اثر تکرار شده است، منتها با این تفاوت که نیشابوری تمثیل را «خوشتر از استعارت مجرد» محسوب نموده است (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۲). در اثر نیشابوری نیز اقسامی برای استعاره بیان نشده است.

دشت‌بیاضی نیز همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شده، استعاره را از مقوله مجاز دانسته است، اما در آغاز بحث اقسام آن را برشمرده است: «جمله ثانیه در استعاره، بدانکه استعاره اولاً بر دو قسم است: مصرحه و مکئیه» (۳۱). مصنف استعاره مصرحه را از قبیل مجاز مفرد به شمار آورده، می‌نویسد: «و حدود وی ذکر مشبه به است و اراده مشبه، چنانکه گویی رایت اسداً و مردی

شجاع را اراده کنی» (۱۳۱). در خصوص استعارهٔ مکنیه بر این نظر است که مکنیه زیرمجموعهٔ مجاز مفرد نیست: «ذکر مشبه است و ارادهٔ مشبه به، از فروع مجاز مفرد نیست» (۱۳۱). دشت‌بیاضی اقسام پرشماری را ضمن بیان دوازده قاعده با توجه به ارکان برای استعارهٔ مصرحه احصا کرده است. اقسام ذکر شده در هیچ یک از آثار متقدم بررسی شده ملحوظ نیست؛ ذیلاً این گونه‌ها و تعاریف دشت‌بیاضی در باب آنها را از نظر می‌گذرانیم:

قاعدهٔ اول: ... **طرفین استعاره**... مستعارُ منه و دیگری مستعارُ له هر دو محسوس باشند و یا هر دو معقول (۱۳۱).

قاعدهٔ دوم: (**وفاقیه**):... طرفین مستعارُ منه و مستعارُ له... ممکن الاجتماع باشند در یک چیز (۱۳۱).

قاعدهٔ سوم: (**عنادیه**) چنان است که طرفین ممتنع الاجتماع باشند (۳۱ب).

قاعدهٔ چهارم: در استعارهٔ **عامیه** و آن چنان است که جامع میان مستعارُ منه و مستعارُ له که وجه شبه است، ظاهر باشد چنان که عوام فهم کنند (۳۱ب).

قاعدهٔ پنجم: در استعارهٔ **خاصیه** و آن بر عکس عامیه است که جامع وجه شبه بعیدالفهم باشد که جز خواص ادراک نکنند (۳۱ب).

قاعدهٔ ششم: در استعارهٔ **اصلیه** که لفظ مستعار که مشبه به است اسم جنس باشد، همچون اسد (۳۲).

قاعدهٔ هفتم: در استعارهٔ **تبعیه** که مستعار اسم جنس نباشد بر عکس اصلیه، بلکه فعل باشد یا مشتق از فعل (۳۲).

قاعدهٔ هشتم: استعارهٔ **مطلقه** آن است که طرفین را... هیچ قیدی و وصفی ملایم نباشد (۳۲).

قاعدهٔ نهم: در استعارهٔ **مجرده** و آن چنانست که طرف مستعارُ له را که مشبه است قیدی مناسب یا وصفی ملایم آورند (۳۲).

قاعدهٔ دهم: استعارهٔ **مرشحه** و آن بر عکس مجرده وصفی باشد ملایم مستعارُ منه (۳۲ب).

قاعدهٔ یازدهم: در **اجتماع و افتراق** استعاراتست، بدانکه میان بعضی استعارات تداخل است چون حقیقت و اصلیه و خاصیه و عامیه (۳۲ب).

قاعدهٔ دوازدهم: در **ترجیح** استعارات است، بدانکه در قول علما... استعارهٔ خاصیه ابلغ است از عامیه و مجرده ابلغ است از مطلقه و مرشحه ابلغ است از مجرده... (۳۳).

مقولهٔ تمثیل نیز ضمن فن مجاز و گونهٔ مرکب آن آورده شده است: «رکن دوم: در مجاز مرکب و آن را تمثیل گویند بر سبیل استعاره و آن چنانست که کلامی آورند مستعمل در معنی کذا بر وجه تشبیه به معنی اصلی آن کلام و وجه شبه میان این دو معنی متزعزع از امور متعدده باشد» (۳۳ب).

بخش پایانی استعاره در عنوان **تذنیب** به تعریف و تبیین استعارهٔ بالکنایه (**مکنیه**) و تخیلیه و ذکر وجه تفاوتشان با استعارهٔ مصرحه پرداخته شده است:

«و آن چنانست که بلیغ گاه باشد که در دل خود اضممار تشبیهی کند و ارکان اربعه تشبیه همین مشبه را ذکر کند بر عکس استعاره مصرحه، پس این تشبیه را **استعاره بالکنایه** گویند و **مکنیه** نیز گویند و هرگاه چیزی را که از لوازم و خواص مشبه به است بر مشبه اطلاق کند تا زیرکان را شعوری به مشبه به پیدا شود و آن را استعاره تخیلیه خوانند. به حقیقت قرینه مکنیه است، هم چنانکه قید مصرحه ترشیح یا تجرید باشد، اما مصرحه بی ترشیح و تجرید باشد و مکنیه بی تخیلیه نباشد...» (۳۳ و ۳۴).

لازم به ذکر است که گونه فوق در کتب بلاغی متقدم تبیین و تحلیل نشده است و از این بابت طرح آن در اثر دشت‌بیاضی تازگی دارد.

#### ۲.۱.۴. کنایه

در آثار متقدم بلاغی، کنایه جایگاه مجزایی ندارد. برخی از اقسام کنایات نیز به صورت منفرد و گاه ذیل برخی از صناعات ذکر و بررسی شده‌اند. ترجمان‌البلاغه، در عنوانی ذیل **فی الکنایات و التعریض** به این فن پرداخته است: «و یکی از بلاغتها کنایت گفتن است...» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۹۹). در **حدائق‌السحر** مطلقاً به کنایه پرداخته نشده است. رازی یکی از صنایع بدیع معنوی موسوم به **ارداف** را در شمار کنایات به حساب آورده است: «از جمله ارداف که آن را و آن از جمله کنایات است و کنایت آن است کی چون متکلم خواهد کی معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بیارد و از این معنی بدان معنی اشارت کند و این صنعت در جمله لغات مستعمل است و به نزدیک خاص و عام متداول» (رازی، ۱۳۱۴: ۲۷۴). در اثر رامی نیز مدخل مجزا و منحصری به فن بیانی کنایه اختصاص داده نشده است.

نیشابوری کنایه را یکی از اقسام مجزا در بیان محسوب کرده است، وی نیز مانند رازی **ارداف** را که از صنایع معنوی بدیع است، به کنایه تعبیر می‌کند. مصنف در تبیین کنایه می‌نویسد: «و کنایت در نظم و نثر در همه زبان‌ها شایع است و هر چه از او بعید نباشد از طبع به غایت مقبول است» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۲). در ادامه مقوله کنایه، نیشابوری به تعریض پرداخته است، وی تعریض را قسمی جدای از کنایه محسوب نموده، به تفاوت آن اشاره کرده است:

«و از بیان معنی تعریض محقق شد که تعریض نه مجاز است و نه کنایت به جهت آنکه در مجاز لفظ مستعمل است در معنی مجازی و در کنایت در معنی کنایتی و در تعریض لفظ در معنی تعریضی مستعمل نیست، بلکه در معنی دیگر مستعمل است و اشارتست به معنی تعریض، پس آنکس که گفته که تحقیق آنی است که تعریض از قبیل مجاز است یا کنایت به تحقیق نیکو نگفته...» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۳-۱۳۲).

نیشابوری کاربرد غالب تعریض را در زبان فارسی، برای اذیت و آزار ذکر کرده، می‌نویسد:

«تعریض آن است که از لفظی معنی قصد کنند به طریق اشارت و سیاق عبارت بی آنکه لفظ را در آن معنی استعمال کنند، پس معنی تعریضی مدلول لفظ از روی اشارت و سوق عبارت باشد نه از روی استعمال لفظ در آن و می‌باید دانست که لفظ دال بر معنی تعریض البته مرکب می‌باشد...» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۲).



دشت‌بیاضی در مطلب سوم بخش بیان به مقوله کنایه پرداخته است. در تعریف کنایه آمده است: «و آن چنان است که لفظی را ذکر کنند و اراده لازم موضوع بر آن لفظ کنند با وجود جواز اراده یا معنی موضوع له» (۳۴ب). تنها در اثر دشت‌بیاضی اقسامی برای کنایه احصا شده است. با توجه به ذکر یا عدم ذکر **موصوف** کنایه به دو گونه تقسیم شده است (۳۴ب). کنایاتی که متمرکز بر یادکرد موصوفند در سه گروه طبقه‌بندی شده است:

۱. کنایاتی که مطلوب از آن **نفس موصوف** باشد... (۳۴ب و ۳۵).

۲. کنایاتی که مطلوب از آن **صفتی** باشد از **صفات موصوف** (۳۵).

۳. کنایاتی که مطلوب از آن **تخصیص صفتی** از صفات باشد به **موصوف** به خلاف

دوم که آنجا اثبات صفت است اعم از آن که آن صفت مر غیر را باشد یا نباشد و اینجا

مراد قصر صفت است بر موصوف (۳۵ب).

برای کنایات عاری از ذکر موصوفات، پنج نوع برشمرده شده است: «تعریض، تلویح، رمز، ایما، اشارت» (۳۶ا). بر خلاف نیشابوری، دشت‌بیاضی **تعریض** را از انواع کنایه محسوب کرده است: «در کنایت سخن بر غرض باشد یا نباشد، اگر بر غرض باشد چنانکه از عبارت جانبی فهم شود و مراد جانب دیگر باشد، آن را تعریض گویند» (۳۵ب).

گونه دوم کنایه **تلویح** است: «و اگر سوق سخن بر غرض نباشد بلکه بر طریقه انتقال از ملزوم به لازم باشد اگر وسایط میان ملزوم و لازم متعدد باشد آن را تلویح گویند» (۳۵ب).  
گونه سوم مختص به کنایه **رمز** است: «و اگر وسایط اندک باشد به اخفا لزوم آن را رمز خوانند که در لغت اشارت به قریب است بر سبیل خفیه» (۳۵ب).

در بخش چهارم کنایه **ایما** طرح و تحلیل شده است: «و اگر آن وسایط قلیله با ظهور و لزوم باشند آن را ایما خوانند» (۳۵ب) «و آن چنانست که با وجود قلت وسایط، لزومش واضح باشد...» (۳۷ا).

قسم پنجم در باب کنایه **اشارت** است: «و اگر هیچ واسطه نباشد میان لازم و ملزوم آن را اشارت خوانند» (۳۵ب)، «و آن چنانست که واسطه نباشد در میان لازم و ملزوم...» (۳۷ب).

### ۳. نتیجه‌گیری

دشت‌بیاضی از دانشمندان و ادبای صاحب‌نام سده هشتم قمری است و آثار متعددی از وی باقی مانده است. بدایع‌الصنایع که از رشحات قلمی وی است، اثری است جامع و نوآورانه در حیطة بلاغت، بدیع، عروض و قافیه و سرقات ادبی. یکی از وجوه اهمیت اثر، طرح مبانی دانش معانی برای نخستین بار در کتب بلاغی فارسی است. در زمینه بیان نیز مصنف آرایه‌های بیانی را در سه شاخه تشبیه، مجاز و کنایه طرح نموده است؛ آرایه استعاره نیز در زیرشاخه فن مجاز ارائه و تحلیل شده است. در مقایسه بدایع‌الصنایع دشت‌بیاضی با پنج اثر بلاغی متقدم فارسی باید خاطر نشان کرد که مصنف اثر هم در زمینه تعاریف و هم در طبقه‌بندی‌های فنون بیانی نوآورانه و نظام‌مند عمل کرده است، به گونه‌ای که تقسیمات مطروح در چهار آرایه اصلی علم بیان در کتب پیشین ملحوظ نیست. برخی از مشترکات اثر با آثار بلاغی متقدم صرفاً در تعاریف و تعداد معدود

تقسیمات فنون بیانی است. دشت‌بیاضی در ارائه مباحث بلاغی رویکرد تفصیلی را برگزیده است، بدین نحو که در آغاز تعریف دقیقی از فن را ارائه کرده است و سپس تقسیمات داخلی پرشماری از فنون را ذکر کرده است؛ مصنف هم‌چنین از نمونه‌های پرشمار شعر فارسی - که البته با ذکر نام سراینده است - و نیز ابیات و شواهد منثور عربی در تبیین و تقریب مطالب سود جسته است. برای نمونه در بخش تشبیه، سی و دو گونه تشبیه برشمرده شده است یا در بخش استعاره انواع این آرایه با طرحی کم نظیر بیان شده است. مجموعاً رویکرد تازه دشت‌بیاضی، شباهت بسیار به مبانی و مباحث بلاغی در کتب متأخر این دانش دارد و نسبت به آثار کهن بررسی شده کاملاً متمایز و کم‌سابقه است.

### یادداشت‌ها

۱. گرچه اولین تألیفات بلاغی در ادب فارسی در قرن چهارم صورت پذیرفت اما نخستین اثری که در آن به علم معانی اشاره شده است «بدایع‌الصنایع» نوشته فصیح هروی دشت بیاضی و مربوط به قرن دهم می‌باشد که خود، نکته‌ای قابل تأمل است (اکبری بیرق و هدایتی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰).
۲. به جهت تنگنای حجم نوشتار از بحث در خصوص احوال مصنف، ساختار کلی متن و معرفی و بررسی کمی و کیفی نسخ خطی اثر اجتناب گردید، برای اطلاع درباره موارد یادشده بنگرید به:
  - تذکره مجالس‌النفائس، صفحه ۲۸۱.
  - طبقات اعلام‌الشیعة. جلد ۴ صفحه ۱۹۳.
  - مقاله «جایگاه مدارس در کیفیت آموزش ولایت قهستان (از سلجوقی تا صفویه)» صفحه ۲۳۹.
  - مقاله «متن شناسی بخش معانی نسخه خطی بدایع‌الصنایع». صفحات ۲۶۶-۲۷۱.
۳. در فهرست فنخا سه نسخه از اثر معرفی شده است. (ن.ک درایتی، ۱۳۹۰: ۵ / ۸۵۶). در پژوهش حاضر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به سبب تقدم در تاریخ کتابت برای تحقیق و استناد استفاده شده است. ارجاعات به متن اثر بر مبنای شماره برگه نسخه خطی است.

## منابع

- آقا بزرگ الطهرانی، محمدحسین (۱۴۳۰ ق/ ۲۰۰۹ م). *طبقات اعلام‌الشیعة*. جلد ۴. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری (۱۳۷۲). *معیارالبلاغة: مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت*. ترجمه محمدجواد نصیری. تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری بیرق، حسن و هدایتی، روجا (۱۳۸۹). «علم معانی سنتی در بوتۀ نقد». *مجله مطالعات زبانی و بلاغی*. سال یکم. شماره ۱. ۲۲-۹.
- امیرعلیشیر نوایی (۱۳۶۳). *تذکره مجالس‌النفائس*. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۰). *اسرارالبلاغة*. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جهادی حسینی، سید امیر. (۱۴۰۳). «متن‌شناسی بخش معانی نسخه خطی بدایع‌الصنایع». نشریه پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون. دوره ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۵، فروردین، صفحات ۲۹۰-۲۶۴. <https://doi.org/10.22034/crtc.2023.180300>
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فناخا)*. جلد ۵، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- دشت‌بیاضی، محمد بن محمد بن علی فصیح (بی‌تا). *بدایع‌الصنایع*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۳ (۷۵۶۲).
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۳۴). *ترجمان‌البلاغة*. تصحیح احمد آتش. استانبول: لکلیه الآداب بالجامعة الاستانبولیه (چاپخانه ابراهیم خروس).
- رشیدالدین وطواط (۱۳۳۹). *دیوان رشیدالدین وطواط*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- سارلی، ناصرقلی و سعادت‌درخشان، فاطمه. (۱۳۸۹). «دوره‌بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی». *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۰. تابستان. ۷-۳۳.
- شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (۱۳۴۱). *حقایق‌الحدائق*. تصحیح سید محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعیون، سعید و میرمحمدی، سید وحید (۱۳۹۸). «پیش‌نهادهایی برای سامان‌دهی تشتت تعاریف استعاره و تقسیماتش در بلاغت فارسی». *کهن‌نامه ادب پارسی*. سال دهم. شماره دوم. ۲۰۹-۲۴۱.
- شمس‌الدین محمد بن قیس رازی. (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی. تهران: مطبعة مجلس.
- طیبیان، سید محمد. (۱۳۹۲). *برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص‌المفتاح و مختصر‌المعانی*. تهران: امیرکبیر.
- عطاءالله محمد الحسینی نیشابوری (بی‌تا). *بدایع‌الصنایع*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۲۳۷.
- کوچی، امیر و همکاران (۱۳۹۸). «جایگاه مدارس در کیفیت آموزش ولایت قهستان (از سلجوقی تا صفویه)». *نشریه علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی*. دوره پانزدهم. شماره ۳۶. زمستان. ۲۲۳-۲۴۳.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

### References

- Abu Hilal Hasan ibn Abdullah ibn Sahl Askari. (1993). *Meyar Al Balagha: An Introduction to Rhetoric Sciences*. Translated by Mohammad Javad Nasiri. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Aghabozorg al-Tahrani, Mohammad Mohsen. (1430 AH/2009 AD). *Tabaqat Alam Alshia*. Volume 4. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
- Akbari Biraq, Hasan and Hedayati, Roja. (2010). "The Science of Traditional Meanings in the Crucible of Criticism". *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. first year Number 1. 9-22. (In Persian)
- Amir Alishir Navaei. (1984). *Tadzkere ye Majlis Al-Nafayes*. With the efforts of Ali Asghar Hekmat. Tehran: Manochehri. (In Persian)
- Ataullah Mohammad Al-Husseini Neishaburi. (No Date). *Bada'i al-Sana'i*. Manuscript preserved in the Library of the Islamic Council under the number 9237. (In Persian)
- Dasht-Biyazi, Muhammad ibn Muhammad ibn Ali Fasih. (No Date). *Bada'i al-Sana'i*. Manuscript preserved in the Library of the Islamic Council under number 53 .(7562). (In Persian)
- Derayati, Mustafa. (2011). *Catalogers of Iranian Manuscripts (Fankha)*. Volume 5. Tehran: National Library and Records Organization of Iran. (In Persian)
- Homai, Jalaluddin. (2010). *Rhetoric techniques and literary industries*. Tehran: Ahura. (In Persian)
- Jahadi Hosseini, Seyyed Amir. (2024). "The textual analysis of the semantics section of Bada'i al-Sana'i manuscript". *Edition research and proofreading journal*. Volume 3, Number 1, Number 5, April, Pages 264-290. <https://doi.org/10.22034/crtc.2023.180300>.
- Jurjani, Abdul Qahir. (1991). *Asrar al-Balagha*. Translated by Jalil Tajil. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Kochi, Amir et al. (2018). "The position of schools in the quality of education in Qohestan Province (from Seljuq to Safavid)". *Scientific-research journal of Islamic art studies*. 15th period No. 36. Winter. 223-243. (In Persian)
- Radviani, Mohammad ibn Omar. (1934). *Tarjoman-ul-Balagha*. Corrected by Ahmad Atash. Istanbul: Faculty of Arts, Istanbul University (Ebrahim Khoros Publishing House).
- Rashiduddin Watawat. (1960). *Diwan Rashiduddin Watawat*. Edited by Saeed Nafisi. Tehran: Barani Library. (In Persian)
- Sarli, Naser Qoli and Saadat Derakhshan, Fatemeh. (2010). "Persian Rhetoric History ". *Literary criticism scientific-research quarterly*. S 3. S 10. Summer. 7-33. (In Persian)
- Shafiyoun, Saeed and Mirmohammadi, Seyed Vahid. (2018). "Suggestions for organizing the definition of metaphor and its divisions in Persian rhetoric". *Ancient history of Persian literature*. 10th year Number two. 209-241. (In Persian)
- Shamsuddin Muhammad ibn Qais Razi. (1935). *Al-Moa'jam Fi Maieer Sher Al Ajam*. Edited by Mohammad Qazvini and Modrres Razavi. Tehran: Majles Press.
- Sharafuddin Hassan ibn Muhammad Rami Tabrizi. (1962). *Haqayeq-al-Hadaeq*. Corrected by Seyyed Mohammad Kazem Imam. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Tabibian, Seyyed Mohammad. (2012). *Equivalentents of the science of rhetoric in Persian and Arabic based on the Talkhis Al Miftah and the Mokhtasar Al Maani*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)